

معرفی کتاب

# تیسفون و بغداد در گذر تاریخ



○ احمد فروغ بخش

دو شهر مهم تاریخی تیسفون و بغداد، از زمان تولد تا دوران کهنولت و گاه نابودی مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند. کشمکش‌هایی که بین قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ بر سر این منطقه و شهرهای آن صورت گرفته، چه در دوران پیش از اسلام و چه پس از آن، که در واقع بخش بزرگی از تاریخ ایران را در گذشته شامل می‌شود، در کتاب آمده است. گرچه کتاب، به قول مؤلف، جغرافیای تاریخی میان‌رودان وسطی است، اما تاریخ سیاسی، اجتماعی و گاه تشکیلات حکومتی ایران و خلافت را نیز شامل می‌گردد. نویسنده همراه با بررسی تحولات تیسفون و پس از آن بغداد، نگاهی اجمالی اما مفید به تاریخ ایران بخصوص آن بخش که ارتباط نزدیکی با میان‌رودان پیدا می‌کند، دارد. علاوه بر آن اطلاعات مفیدی در ارتباط با اوضاع علمی و فرهنگی عراق عرب، که بسیار متأثر از فلات ایران بوده و نیز نقش مهم ایرانیان در اعتلای علمی و فرهنگی این منطقه ارائه می‌کند. کتاب شامل دوازده فصل به قرار ذیل است:

## فصل نخست، بنیاد بغداد:

در این فصل به شرح بنای بغداد از دورترین زمانها پرداخته شده است. سابقه بنای بغداد از عهد اساطیر آغاز می‌شود و به گفته مؤلف در دوران پیشدادیان و کیانیان بغداد در کنار بابل عتیق، آباد و دارای موقعیت بازرگانی و سوق‌الجیشی بوده است.

سپس نویسنده به بررسی بغداد بر اساس منابع تاریخی می‌پردازد. بر اساس این منابع اطلاعات راجع به بغداد از هزاره دوم قبل از میلاد شروع می‌شود. مؤلف با تکیه بر منابع تاریخی و نیز نظر نویسندگان غربی به ریشه‌یابی نام بغداد پرداخته است و پس از آن وارد دوران تاریخی شده و موقعیت شهر بغداد و سابقه آن را در دوران مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و بالاخره ساسانیان به بحث می‌نشیند و سرانجام چنین اظهار نظر می‌کند:

می‌دانیم بغداد نامی پارسی است و از دو کلمه «بغ» به معنی «بازد» و «داد» به معنی «بخشش» تشکیل یافته که بهتر است آن را به تعبیر امروز «خداداد» ترجمه کنیم... به گواهی اسناد به خط میخی این شهر از قرون قدیمه وجود داشته و با «بگ» ذاتی اورویتوم» دوره اردشیر اول ساسانی یکی بوده و در نزدیکی نیپور باستان واقع بوده است. حمدالله مستوفی نام بغداد را از زمان انوشیروان می‌داند بدین ترتیب که این پادشاه در نزدیکی بلاش آباد از جمله هفت شهر مدائن باغی عظیم ساخت و نام آن را «باغ‌داد» نهاد. ابن الجوزی نیز گوید: «بعضی گویند «باغ» به معنی بوستان بوده است. علت این طرز اندیشه این بود که چون انوشیروان در بغداد باغ وسیع، زیبا و پردرخت و گل بنا ساخت و حیوانات گوناگون را در آن رها نمود «باغ داد» نیز گفته شد که همان «بغ داد» بود. بلعمی آن را در دوره خود دهی دانسته، می‌نویسد «نام آن را بغداد گویند». در منابع عربی این نام به «موهبة‌الرب» ترجمه شده است. بنا بر آنچه گذشت می‌توان این دوران تاریخی میان‌رودان را با دوران اساطیر ایرانی و تاریخی خود منطبق دانست و به این نتیجه رسید که در دوره مادها که آئین مزدیسنتی و سپس دین زرتشتی وجود داشت و «بغ» نقش اساسی در

منطقه میان‌رودان (بین‌النهرین) از زمانی که بشر وارد زندگی تمدنی و فرهنگی گردیده در تاریخ مطرح بوده است. این منطقه که شامل سرزمین‌های پست و کم‌ارتفاع مجاور فلات ایران در سمت غرب می‌شود، در دوران‌های مختلف تاریخی سرگذشت مرتبطی با رویدادهای سیاسی و اجتماعی داخل فلات ایران داشته است. میان‌رودان در دوران باستان بخصوص در عهد ساسانی همواره بخشی از قلمرو ایران محسوب می‌شد. شهرهای مهم این منطقه بیشتر در بخش وسطی آن قرار گرفته بود. اگر چه اعراب این سرزمین را به دو بخش علیا و سفلی تقسیم کرده بودند. در این بخش از میان‌رودان شهرها و پایتخت‌های بزرگ پادشاهان ایران قبل از اسلام بخصوص ساسانیان قرار داشت. پس از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و گسترش آن از طریق راههای این منطقه به شرق و غرب جهان متمدن، اهمیت آن افزوده گشت. با سقوط ساسانیان اداره ایران برای مدتها از طریق شهرهای بین‌النهرین انجام می‌گرفت و پس از تشکیل حکومت خلفای عباسی نیز پایتخت مسلمانان در مجاورت پایتخت ساسانیان یعنی تیسفون بنا گردید. در دوره‌های بعد نیز ارتباط این منطقه با سرزمین‌های داخل فلات ایران همچنان حفظ شد.

منطقه میان‌رودان همواره مورد توجه مورخین و جغرافی‌نویسان قدیم بوده و امروزه نیز سرگذشت تاریخی آن و ارتباطی که با تاریخ ایران داشته هنوز مورد توجه محققان قرار دارد. کتاب تیسفون و بغداد در گذر تاریخ از جمله این موارد محسوب می‌شود. کتاب بنا به گفته مؤلف آن جغرافیای تاریخی منطقه میان‌رودان وسطی است و در آن شهرهای مهمی که در این منطقه قرار گرفته‌اند، بخصوص

هر دو این آئین‌ها ایفا می‌کردند بغداد نیز شهری بوده است.<sup>۲</sup> در ادامه این فصل نویسنده به ارتباط شهر بغداد با شهرهای مجاور آن، همچون بابل عتیق، سلوکیه و کرخ پرداخته است.

#### فصل دوم: هفت شهر مدائن:

در این فصل جغرافیای تاریخی شهرهای هفتگانه «مدائن» مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ اما سهم تیسفون که یکی از این هفت شهر می‌باشد نسبت به سایر شهرها بیشتر بوده و با تفصیل بیشتری به آن پرداخته شده است. نویسنده چگونگی بنای این شهر و تحولات تاریخی و سیاسی آن را بخصوص در دوران ساسانیان تا سقوط آن بدست اعراب مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌نویسد: «چنانکه از نام مدائن، مرکز حکومت‌های اشکانی و سپس ساسانی برمی‌آید، این ناحیه شامل چند شهر نزدیک به هم بوده است که مهمترین آنها تیسفون نام داشت. هر یک از این شهرها توسط یکی از پادشاهان این دو سلسله و به مناسبتی خاص، بنا گردیده بود که بیشتر جنبه سیاسی و سوق‌الجیشی داشت و به تدریج با قدرت یافتن هر یک از دو امپراطوری، بر شکوه و جلال آن‌ها نیز به همان نسبت افزوده شد. این شهرها به ترتیب تأسیس عبارت بودند از: تیسفون، بلاش‌گرد، وه اردشیر، به از اندیو خسرو (رومیه)، اسپانور (اسفابور) و درزیندان (ارزیجان). یاقوت در کتاب خود در این مجموعه، از شهر نونیافاد نیز نام برده است. به این مجموعه به زبان سریانی «ماخوزا» به معنی «شهرها» یا «ملکا» به معنی «شهرهای پادشاه» و «مذیناتا» یا «مدینه» به معنی «شهرها» می‌گفتند. همان نامی که اعراب آن را به «المدائن» ترجمه کردند و سپس تا به امروز به «مدائن» شهرت یافته است.

نام تیسفون نخستین بار در آثار پلینوس (پلیبیوس) مورخ یونانی به سال ۲۲۱ ق. م. آمده است؛ درحالیکه در دوره‌ای دورتر در تورات کتاب آسمانی قوم یهود، کتاب عزرا، «کسفیا» ذکر شده و بنام سیمین شهرت یافته و محل آن بین بابل و بیت‌المقدس تعیین شده است. کسفیا لغتی کلدانی است و این نام قدمت شهر را که بر ویرانه‌های کلدیه بنا شده، ثابت می‌کند.

تیسفون قدیمی‌ترین شهر از هفت شهر مدائن است و به احتمال قریب به یقین در زمان هخامنشیان شهری آباد بوده که از بقایای همان «شهر سیمین» دوران کلدیه است؛ حال آنکه ما در منابع خود تیسفون را شهری پارتی می‌یابیم...<sup>۳</sup>

در ادامه این فصل چگونگی بنا و توسعه شهر در عهد پارتی شرح داده شده و سپس به انتخاب آن بعنوان پایتخت اشکانیان در عهد مهرداد اول (۱۷۴-۱۳۶ ق. م) پرداخته شده است. قرار گرفتن شهر در موقعیت جغرافیایی مناسب از لحاظ حاصلخیزی خاک، فراوانی آب و مرکزیت سیاسی سبب رشد و توسعه روزافزون تیسفون در عهد اشکانی گردید و با سقوط دولت اشکانی و روی کار آمدن ساسانیان، موسس این سلسله، اردشیر بابکان در ۲۲۶ ق. م شهر را تصرف و در آنجا تاجگذاری کرد و بدین ترتیب تیسفون بعنوان پایتخت دولت جدید انتخاب گردید. در پایان این فصل به رونق شهر در عهد خسرو پرویز و وضعیت آن در

## مؤلف اطلاعات مفیدی در ارتباط با اوضاع علمی و فرهنگی عراق عرب که بسیار متأثر از فلات ایران بوده و نیز نقش مهم ایرانیان در اعتلای علمی و فرهنگی این منطقه ارائه می‌کند

می‌دانیم بغداد نامی پارسی است و از دو کلمه «بغ» به معنی «بازد» و «داد» به معنی «بخشش» تشکیل یافته که بهتر است آن را به تعبیر امروز خداداد ترجمه کنیم... به گواهی اسناد به خط میخی این شهر از قرون قدیمه وجود داشته و با «بگ داتی اوروبیتوم» دوره اردشیر اول ساسانی یکی بوده و در نزدیکی نیبور باستان واقع بوده است

سالهای پایانی دوره ساسانی پرداخته شده است.

#### فصل سوم: سقوط تیسفون - مدائن و پس از آن:

در این فصل ابتدا از سابقه درگیری‌های میان ایرانیان و اعراب سخن به میان آمده و چنین اشاره شده است: در سالهای ۶۰۹-۶۰۱ م. یعنی در عهد خسرو پرویز بین ایرانیان و اعراب جنگهایی رخ داد. مهمترین این جنگها، نبرد ذوقار بود که به شکست ایرانیان انجامید. در زمان خلیفه دوم هجوم به مرزهای ایران شدت می‌گیرد که در نتیجه آن تیسفون سقوط می‌کند مؤلف در ادامه به علل و زمینه‌های سقوط ساسانیان و عوامل داخلی و خارجی شکست آنها از اعراب می‌پردازد و اینگونه ادامه می‌دهد: سعدین ابی وقاص به همراه شصت هزار نفر آهنگ فتح مدائن کرد. در این زمان بسیاری از مردم شهرهای مدائن پراکنده شده بودند اما پادشاه ایران، یزگرد سوم، با جمعی از سرداران وفادار خود هنوز در تیسفون حضور داشت. سعد وقاص مستقیماً به شهر حمله نکرد بلکه ابتدا به بلاش‌آباد (ولشکیا) وارد شد که تا تیسفون یک روز فاصله داشت. نزدیک شدن اعراب مسلمان به تیسفون سبب شد تا یزگرد برای آنان پیغام فرستد و به آنان وعده واگذاری سرزمینهایی را از قادسیه تا دجله دهد تا به این ترتیب جلو پیشروی آنان را بگیرد که البته مورد موافقت سعدوقاص واقع نشد. شهرهای مدائن یکی پس از دیگری سقوط کردند. پس از پیروزی‌های اعراب مسلمان، یزگرد تصمیم گرفت از تیسفون خارج شود و به سوی حلوان عقب‌نشینی کند. همراهی دهقانان مناطق اشغالی با اعراب سرعت پیشروی را بیشتر کرد. نویسنده در این بخش با تکیه بر منابع اسلامی بخصوص آثار طبری، مسعودی و کتاب

#### گرچه کتاب به قول مؤلف

جغرافیای تاریخی میان‌رودان وسطی است، اما تاریخ سیاسی، اجتماعی و گاه تشکیلات حکومتی ایران و خلافت را نیز شامل می‌گردد

#### این کتاب، جغرافیای تاریخی منطقه

میان‌رودان وسطی است و در آن شهرهای مهمی که در این منطقه قرار گرفته‌اند، بخصوص دو شهر مهم و تاریخی تیسفون و بغداد، از زمان تولد تا دوران کهولت و گاه نابودی مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند

**نام تیسفون نخستین بار در آثار پلین (پلیبیوس) مورخ یونانی به سال ۲۲۱ ق.م. آمده است در حالی که در دوره‌های دورتر در تورات، کتاب آسمانی قوم یهود، کتاب عزرا، «کسفیا» ذکر شده و به نام شهر سیمین شهرت یافته و محل آن بین بابل و بیت المقدس تعیین شده است. کسفیا لغتی کلدانی است و این نام قدمت شهر را که بر ویرانه‌های کلدی بنا شده، ثابت می‌کند**

**پس از ملکشاه، بغداد، به واسطه رقابت‌های ایجاد شده بر سر جانشینی او توانست آرام آرام قدرت سیاسی بیشتری یابد. خلیفه از این کشمکشها و جنگهای داخلی سود جست و تجدید نیرو نمود**

فتوح البلدان و نیز شاهنامه فردوسی وارد جزئیات گشته و چگونگی سقوط شهرهای مدائن را به تفصیل بیان کرده است. در بخش دیگر این فصل اطلاعاتی راجع به غنائم افسانه‌آمیزی که اعراب به دست آوردند شرح داده شده است.

با سقوط مدائن کوفه به تدریج اهمیت یافت و بقول مؤلف کتاب، حکومت اسلامی پس از استقرار در ایران پایتخت جدیدی برای خود برگزید تا یاد گذشته را از اذهان بزدايد. کوفه در محل مناسبی قرار گرفته بود این شهر در کنار تیسفون و بر سر راههای مهم نظامی و بازرگانی شرق و غرب بود. در عهد عثمان، خلیفه سوم، بر اهمیت کوفه افزوده گشت. از جمله مسائل مطرح شده در این فصل کشمکش‌های گروه‌های مختلف بر سر خلافت پس از عثمان، در این منطقه است. نویسنده در ادامه این فصل به وضعیت اجتماعی و سیاسی مدائن در دوران خلافت امام علی (ع) و امام حسن (ع) می‌پردازد. تشکیل گروه‌های مخالف خلافت امام علی (ع) و سپس امام حسن (ع) در مدائن و همچنین حمایت بنی‌امیه از مدائن و رونق این منطقه در مقابل کوفه از جمله مسائلی است که مؤلف به بحث پیرامون آن پرداخته است. پس از شهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن (ع) با معاویه، مدائن پناهگاه مخالفین بنی‌امیه گردید و با روی کار آمدن عباسیان بار دیگر توجه به مدائن بیشتر گردید:

«هنگامی که در تاریخ خلافت عباسی غور می‌کنیم می‌بینیم که همه خلفا از مدائن دیدن کرده‌اند و این دیدار به علل گوناگون صورت گرفته است؛ بدین قرار: ۱- موقع سوق الحیسی و بازرگانی خود را حفظ کرده بود. ۲- پایگاه شورشیان بر ضد حکومت بغداد بود، که یا از جانب ایرانیان تقویت می‌شدند و یا خود ایرانی بودند. ۳- به منظور تقلید از بناهای زیبا و باشکوه آن و اسلوب شهرسازی نیز دیدار صورت می‌گرفت تا بغداد را رونق افزونتری بخشند و به همان نسبت مدائن را از اعتبار بیاندازند.»<sup>۴</sup>

حکومت‌های نیمه‌مستقلی که هم‌زمان با عباسیان در ایران پدیدار گشتند، همچون طاهریان، صفاریان، و دیلمیان، هر یک به سهم خود به مدائن توجه خاصی نشان دادند. تاج‌گذاری مرداویج زیاری در مدائن از جمله این موارد است. با حمله مغولان به ایران و پس از سقوط بغداد بدست ایشان مدائن همچنان به حیات خود ادامه می‌داد. ایلخانان مغول آبادانی مدائن را حفظ کردند و آنجا را تفرجگاه خود قرار دادند و آبادانی آن تا عهد تیموری ادامه یافت.

#### فصل چهارم، بغداد عهد اسلامی:

در این فصل مؤلف با تکیه بر منابع به چگونگی انتخاب بغداد به‌عنوان مقر خلافت عباسی می‌پردازد. پیش از شروع بحث، دلایلی که سبب شد تا شهرهای کوفه و بصره در حد فاصل مدینه و مدائن بنا گردند، بررسی شده است. سپس اشاره‌ای به «دمشق» مقر حکومتی بنی‌امیه گردیده است. عباسیان به دنبال آن بودند که با سقوط امویان بتوانند پایتختی درخور حکومت خویش برپا سازند. بنا به دلایلی که در ابتدای این فصل آمده، عباسیان به این نتیجه رسیدند که کوفه نمی‌تواند جوابگوی حکومت

توسعه‌طلب جدید باشد؛ به عبارت دیگر کوفه شهری نبود که بتوان آن را به یک پایتخت مجلل تبدیل کرد به همین دلیل عباسیان به سراغ بغداد عتیق رفتند.

مؤلف پس از بیان حدود و موقعیت جغرافیایی و جغرافیای تاریخی بغداد، به دلایل انتخاب این شهر توسط منصور به‌عنوان پایتخت می‌پردازد. عمده‌ترین دلایل از نظر مؤلف، موقعیت برتر تجاری شهر که بین شهرهای مهم میان‌رودان قرار گرفته بود و راههای تجاری که همه به نحوی از بغداد عبور می‌کرد، نیز اهمیت سوق الحیسی بغداد بود، به این ترتیب که با قرار گرفتن بین دو رود می‌توانست خود را از هجوم دشمنان حفظ کند. دو رود مانند دو خندق طبیعی شهر را محافظت می‌کردند و رفت و آمد به شهر تنها از طریق پل‌ها انجام می‌گرفت. در ادامه این مبحث چگونگی بنای شهر جدید با ذکر جزئیات پی گرفته شده است. «شهر به شکل دایره پی‌ریزی شده بود، که یادآور طرز بنای شهرهای اشکانی و گاه ساسانی، بخصوص تیسفون بود و قصر درست در نقطه میان شهر قرار گرفت. بغداد کهن نیز به همین ترتیب ساخته شده بود. حصار کهن شهر نیز چنانکه می‌دانیم از دجله تا رود صراط کشیده شده بود، مرمت گردید. باروی جدید در جانب غربی دجله بین چهار رود بزرگ و کوچک دجله، فرات، دُجیل و صراط قرار گرفت. دیواری دیگر درون بارو احداث گردید. دور شهر، بیرون بارو، خندقی حفر گردید و در باروی اصلی پنج دروازه ساخته شد.

در این بخش از کتاب، مؤلف با حوصله‌ای تمام خواننده را به تماشای جزئیات معماری و ساختار شهر و محلات آن می‌برد. توضیحات نویسنده که از کتب نزدیک به موضوع، با دقت و باریک‌بینی کم‌نظیر تهیه شده است، اطلاعات جامعی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. جزئیات بکار رفته در متن کتاب می‌تواند تصویری شفاف از بغداد عهد منصور، که به «مدینه السلام» معروف شده بود، ارائه دهد. در بخش پایانی این فصل بغداد در اوج شکوفایی خود، در زمان خلیفه هارون الرشید توصیف شده است.

#### فصل پنجم: ایران در رویارویی با بغداد:

جنگ قدرت بین مامون و امین بر سر حکومت و لشکرکشی طاهر ذوالیمینین به بغداد و شکست و قتل امین سبب گردید تا بار دیگر بغداد دست‌خوش تهاجم گردد. در دوران حکومت مامون در بغداد تغییراتی پدید آمد و محلات جدیدی ایجاد شد و شهر وسعت بیشتری گرفت. با روی کار آمدن المعتصم بالله (۲۱۸ هـ. ق - ۲۲۷ هـ. ق) اندیشه تغییر پایتخت در اذهان دولت‌مردان شکل گرفت. از جمله دلایل تغییر پایتخت تشکیل فرق مختلف در بغداد پس از درگیری‌های مامون و امین بود و دیگری وجود سپاهیان زیاد از نژادهای مختلف که تهدیدی برای ساکنان پایتخت بود. همچنین حضور غلامان ترک و ایرانی و عرب که خود خطراتی را برای دستگاه خلافت ایجاد می‌کرد و آخر اینکه عدم توانایی خلیفه در کنترل بغداد به سبب گستردگی و کثرت جمعیت، همه باعث گردید تا خلیفه به سال ۲۲۱ هـ. ق بغداد را ترک گوید و به سامرا یا سامیرا در هفت فرسنگی بغداد برود.

بغداد برای بیش از نیم قرن در «دوران سکون» به سربرد تا آنکه المعتمد بالله (۲۷۹ هـ. ق - ۲۸۹ هـ. ق) بغداد را مجدداً به پایتختی برگزید. مؤلف در این قسمت دلایل بازگشت مرکز خلافت به بغداد را برمی‌شمارد.

المعتمد بالله در شکوفائی و عظمت بخشیدن به شهر کوشش فراوان کرد. وی با توسعه شهر و ساخت مساجد مجلل و کاخ‌ها سعی در احیای مجدد شهر نمود و نیز از لحاظ بازرگانی و تجاری شهر مورد توجه جدی قرار گرفت. **المکتفی بالله** (۲۸۹ هـ. ق - ۲۹۵ هـ. ق) بناهای جدیدی در شهر پدید آورد. از این دوره کانون سیاسی شهر از محله «کرخ» که شیعیان در آنجا ساکن بودند به محله «رصافه» که در جانب شرق قرار داشت، منتقل شد. حکومت **المقتدر بالله** (۲۹۵ هـ. ق - ۳۲۰ هـ. ق) دوران عظمت بغداد از سویی و شروع شورش‌ها و درگیری‌ها بین شیعیان و اهل سنت در بغداد، از سوی دیگر است که حدود بیست و پنج سال به طول می‌انجامد. با این همه توسعه و آبادی شهر همچنان ادامه یافت. «گویند در زمان مقتدر بغداد دارای بیست و هفت هزار حمام بوده است که از سوئی نمایانگر کثرت جمعیت و از سوی دیگر حاکی از رفاه و ثروت مردم بوده است. در این عهد بغداد دارای زندان‌های متعدد بوده که خیر از عصیان‌های یاد شده می‌دهد. دربار خلیفه موسوم به «باب‌العامه» گشته بود و در کنار این محله چهارسوق بلاشویه محله دار عمار و در باب‌الشمس دو خیابان جنابین احداث شده بود. باب وزیر مسجدهای جامع شرقی و غربی رونق و ترتیبات جدید یافته و پل جدیدی نیز احداث گردیده بود. بیمارستان بغداد همچنان شهرت داشت. و در زمان این خلیفه تعداد پزشکان آن به هشتصد و هشتاد و اندی رسیده بود. و این تعداد غیر از پزشکان معروفی بود که در اختیار درباریان قرار داشت.»<sup>۵</sup> فصل پنجم با بیان وضعیت اقلیت‌های دینی در بغداد و اوضاع هنری این شهر به پایان می‌رسد.

**فصل ششم؛ دگرگونی در امر خلافت و نفوذ ایرانیان در دستگاه عباسی:**

از زمان خلیفه الرضی بالله (۳۲۲ هـ. ق - ۳۲۹ هـ. ق) و خلفای پس از وی ضعف عباسیان آشکارتر می‌شود و بدنبال آن تسلط ایرانیان بر دستگاه خلافت بیشتر می‌گردد. آنان قواعد و سنن گذشته را دگرگون می‌کنند. این زمان مصادف است با غلبهٔ دیلمیان بر سامانیان و پس از آن بر خلافت. در زمان **المستکفی بالله** (۳۳۳ هـ. ق - ۳۳۴ هـ. ق)، احمد معزالدوله دیلمی بر بغداد مسلط شد. از این پس کار شیعیان در بغداد بالا گرفت و محلهٔ کرخ که شیعیان در آنجا ساکن بودند اهمیت یافت. اختلافات میان شیعیان و اهل سنت نمود بیشتری پیدا کرد. عضدالدوله دیلمی پس از ورود به بغداد با نگرشی که به ایران باستان داشت، تصمیم گرفت بغداد را شکوه و جلال بخشد. وی دست به آبادانی و توسعهٔ شهر زد و از جمله اقدامات مهم او ساخت بیمارستان عظیم عضدی بود. از سال ۳۸۸ هـ. ق، رسم بر این قرار گرفت که فرمانروایان آل بویه که بر عراق عجم، کرمان و خوزستان حکم می‌راندند در ایران باقی بمانند و شاهزاده‌ای از جانب خویش به فرمانداری بغداد گسیل

دارند. بدین ترتیب پس از عضدالدوله که در عراق عرب وفات یافت و در کوفه مدفون شد، فرزندش **شرف‌الدوله** تصدی امور این منطقه را برعهده گرفت. همراه با توسعهٔ بغداد، شورش‌های بین شیعیان و سنیان ادامه داشت. این شورش‌ها عمدتاً در محلات مختلف بغداد رخ می‌داد. زمانی که **جلال‌الدوله دیلمی** به فرمانروایی عراق عرب رسید **القائم بامرالله** (۴۲۲ هـ. ق - ۴۶۷ هـ. ق) برمسند خلافت بود. **القائم جلال‌الدوله** را لقب «شاهنشاه» چنانکه ساسانیان را این چنین می‌خواندند، اعطا کرد. «سرانجام فرمانروایی آل بویه در عراق عرب، مانند ایران، بدست سلجوقیان خاتمه پذیرفت و این حکومت جدید ترک‌نژاد جای غزنویان و بوئیان را گرفت. خاتمه کار آل بویه نکسی بزرگ در کار ایرانیان بطور کلی و شیعیان بطور اخص ایجاد کرد، زیرا افراد این خاندان در کار تجدید حیات امپراتوری ساسانی بودند، خود را «شاهنشاه» می‌خواندند و مذهب تشیع را که مورد علاقهٔ ایرانیان بود برگزیده بودند. اینک ترکان سنی مذهب متعصبی از ماوراء جیحون به راه افتاده جای آنان را گرفته بودند. ایرانیان کاری بس دشوار و بزرگ پیش رو داشتند و آن ایرانی کردن و تعدیل عملیات خشن ترکان سلجوقی از یک‌سو و نبرد قدرت با اعراب عباسی از سوی دیگر بود.»<sup>۶</sup> در بخش پایانی این فصل تحت عنوان «ماجرای کرخ» به اوضاع محلهٔ کرخ که بعدها به «کازمین» معروف گشت، پرداخته شده است. در این بخش مؤلف به چگونگی ایجاد این محله و نقش آن در تحولات بغداد و حکومت خلفای عباسی تا تسلط طغرل سلجوقی پرداخته است.

**فصل هفتم؛ جانشینان طغرل سلجوقی و بغداد:**

در این دوره به مانند عهد آل بویه بغداد از سوی فرماناران و شحنگان سلجوقی اداره می‌شد. در اوج قدرت سلجوقیان، یعنی عهد **ملکشاه سلجوقی**، بغداد بیشتر مورد توجه قرار گرفت اگرچه خلیفه در بغداد جز نامی نداشت. با این حال عظمت بغداد همچنان رو به افزایش بود. به دستور **ملکشاه** و ابتکار **خواجه نظام‌الملک** معروفترین مدرسهٔ جهان بنام «نظامیه» در بغداد ساخته شد. بنای مدرسه به سال ۴۵۷ هـ. ق. آغاز و در سال بعد خاتمه یافت، تولید آن بدست **خواجه** و پس از او به پسرانش واگذار شد. بتدریج شش هزار شاگرد در آن گرد آمدند. بغداد در عهد سلجوقیان نیروی فراوانی یافت. مدرسه‌ها، مساجد، بیمارستان‌ها و بازارهای آن در جهان شهره گشته، صنایع و مخصوصاً پارچه‌های بافت شهر شهرت عالمگیر پیدا کرد. بغداد توسط شحنة اعزامی از سوی سلطان سلجوقی اداره می‌شد. او مسؤول حفظ آرامش شهر و جلوگیری از درگیری بین سنیان و شیعیان، عیاران و سایر فرقه‌های شهر بود. علاوه بر این مسؤول امنیت عراق عرب نیز بود. رقابتی بین **ملکشاه سلجوقی** و خلیفهٔ بغداد **المقتدی** بر سر عمران شهر پیش آمد که بغداد را باشکوه‌تر ساخت. نویسنده در این فصل با تکیه بر منابع به توصیف بغداد در این دوران می‌پردازد و جزئیات ابنیه و آثار ایجاد شده در شهر را برمی‌شمارد. پس از **ملکشاه**، بغداد، به‌واسطهٔ رقابت‌های ایجاد شده بر سر جانشینی او توانست آرام آرام

**شهرهای هفتگانه «مدائن»**  
**به ترتیب تاسیس عبارت بودند از:**  
**تیسفون، بلاش گرد، وه اردشیر،**  
**به از اندیوخسرو (رومیه)، اسپانور**  
**(اسفابور) و درزندان (ارزیجان).**  
**یاقوت در کتاب خود در این مجموعه،**  
**از شهر نونیافاد نیز نام برده است**

**خاتمه کار آل بویه نکسی بزرگ**  
**در کار ایرانیان بطور کلی و شیعیان**  
**بطور اخص ایجاد کرد،**  
**زیرا افراد این خاندان در کار**  
**تجدید حیات امپراتوری ساسانی بودند،**  
**خود را «شاهنشاه» می‌خواندند و**  
**مذهب تشیع را که مورد علاقه**  
**ایرانیان بود برگزیده بودند**

با روی کار آمدن الناصر لدین الله (۵۷۵ ه. ق - ۶۲۳ ه. ق) رکود و رخوت از خلافت رخت برپست حال نه تنها خلافت بغداد در سیاست منطقه‌ای دخالت مستقیم می‌کرد، بلکه به گسترش قلمرو نیز می‌پرداخت

بغداد در عهد ایلخانی مرکزی بود برای تدارک حمله به غرب، یعنی شامات و مصر و هرگاه ایلخان تصمیم به جنگ می‌گرفت، حمله از جانب بغداد آغاز می‌گشت

پس از فروپاشی دولت ایلخانان، بغداد مرکز حکومت جلایری قرار گرفت و این سلسله در آبادانی آن کوشش‌ها کرد

قدرت سیاسی بیشتری یابد. خلیفه از این کشمکش‌ها و جنگ‌های داخلی سود جست و تجدید نیرو نمود. در زمان المسترشد بالله (۵۱۲ ه. ق - ۵۲۹ ه. ق) و پس از وی، گرچه سلاجقه کاستی چشمگیری گرفته بودند اما همچنان بر عراق عرب مسلط بودند و دخالت مسترشد در جنگ خانگی سلاجقه سبب هلاک وی گردید. در پایان این فصل یک جمع‌بندی مهم از حکومت سلجوقیان بر بغداد ارائه شده است: «اگر مروری بر دوره تسلط سلجوقیان بر بغداد بیافکنیم متوجه می‌گردیم که نیروئی برای دستگاه خلافت عباسی باقی نمانده بود؛ و چون زمان آل بویه، ایرانیان بودند که بر بغداد بطور اخص و عراق عرب بطور کلی حکم می‌راندند، بدین قرار: ۱- فرمانروایان سلجوقی چون گذشته تختی در کنار تخت خلفا داشتند که بر آن جلوس می‌کردند ۲- در برابر وزیر عباسی که کارهای داخلی دربار را اداره می‌کردند وزیر اعظم ایرانی بود که به امور اداری داخلی و خارجی رسیدگی می‌نمود ۳- فرمانروای سلجوقی حکم امیرالامرائی بغداد را داشت و نه تنها خلعت، بلکه تاج و چتر و عصای فرمانروایی را از جانب خلیفه دریافت می‌داشت ۴- شحنة بغداد (فرمانده نظامی شهر) که مهمترین شغل نظامی بود، از جانب سلجوقیان برگزیده می‌شد و اینک برد و عصای پیامبر (ص) نیز که خلفا به اتکاء ارزش والای آن بر اریکه اولوالامری مسلمین تکیه می‌زدند در اختیار سلجوقیان قرار گرفته بود. مع هذا حکومت سلجوقی خود نیز در اوج قدرت در عراق عرب و در برابر خلیفه نفس‌های آخر را می‌کشید و می‌رفت تا به ورطه نابودی افتد.»<sup>۷</sup>

فصل هشتم؛ تجدید نیروی دستگاه خلافت:

با مرگ مسعود، سلطان سلجوقی، به سال ۵۴۷ و درگیری‌های خارجی سلطان سنجر در شرق ضعف سلجوقیان بیشتر نمایان گردید. برد و عصای پیامبر (ص) که نزد مسعود بود به خلیفه، المقفی بالله (۵۳۰ ه. ق - ۵۵۵ ه. ق) مسترد شد. دوران استیلای دویست ساله بر دستگاه خلافت به سر آمده بود و خلافت می‌رفت تا بار دیگر نیروی سیاسی از دست رفته خود را بازیابد. «المقفی بالله بیست و پنج سال با قدرت حکومت کرد و دستگاه خلافت پس از مرگ سنجر در کار آن شد که دسته دیگر از ترکان را که در تاریخ به خوارزمشاهیان شهرت یافتند و در راس آنان اتسز قرار داشت بر ضد سلجوقیان تحریک نماید. قبایل خوارزمی دسته‌های تازه نفسی بودند که از ماوراءالنهر بپاخاسته و در برابر سلجوقیان فرسوده قد علم کرده بودند. در این دوران خلفا آن مقدار نیرو یافته بودند که بتوانند در برابر حکومت جدیدی که در ایران در کار استقرار بود بایستند.»<sup>۸</sup>

در عهد المستضی بالله (۵۶۶ ه. ق - ۵۷۵ ه. ق) بغداد گرفتار بلایای طبیعی و شورش‌های فرقه‌ای گردید اما با این حال شهر همچنان آباد و شکوفا بود. با روی کار آمدن الناصر لدین الله (۵۷۵ ه. ق - ۶۲۳ ه. ق) رکود و رخوت از خلافت رخت برپست. حال نه تنها خلافت بغداد در سیاست منطقه‌ای دخالت مستقیم می‌کرد بلکه به

گسترش قلمرو نیز می‌پرداخت از جمله علل این تحول باید به تغییرات سیاسی در ایران یعنی افول سلجوقیان و ظهور خوارزمشاهیان و نیز برتری‌های اخلاقی و صفات برتر خلیفه، الناصر لدین الله اشاره کرد. در عهد این خلیفه بغداد شکوفا تر شد. درایت و کفایت خلیفه سبب گشت تا آرامش ادامه یابد و آبادانی و عمران شهر سرعت گیرد.

در ادامه این فصل به تغییرات و تحولات عمرانی در بغداد در عهد الناصر لدین الله پرداخته شده است. در این بین گهگاه نیز نگاهی به تشکیلات حکومتی و اداری خلافت در بغداد، همچون وزارت و دیوان‌ها و اداره شهر افکنده می‌گردد. علاوه بر سیاست داخلی در عهد الناصر، سیاست خارجی وی که در تاریخ عهد خویش حائز اهمیت بوده، در کتاب به آن توجه شده است. رقابت بین سلطان محمد خوارزمشاه و خلیفه و لشکرکشی سلطان به غرب و بدنبال آن توسعه طلبی خلیفه در غرب ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. درگیری‌های بین خوارزمشاهیان و اسماعیلیان و از سوی دیگر هجوم مغول باعث شد تا رقابت و دشمنی خلیفه با سلطان کاهش یابد. مرگ سلطان محمد و تکاپوهای سلطان جلال‌الدین بار دیگر رقابت‌های گذشته را تشدید کرد. اما هجوم مغول سبب شد تا جلال‌الدین دست از درگیری با خلیفه بردارد. جانشینان الناصر سعی کردند آرامش و سکون را به بغداد و دستگاه خلافت بازگردانند. هرچه ایران بیشتر درگیر کار مغولان می‌شد خلافت آزادتر و قدرتمندتر می‌شد. آخرین خلیفه المستعصم بالله به سال ۶۴۰ زمام امور خلافت را بدست گرفت و این آغاز شورش‌های جدید در محلات بغداد بود که مهمترین و بزرگترین آن شورش «محلّه کرخ» بود که در سقوط حکومت بنی‌عباس تاثیر بسیار داشت. شورش کرخ نمایانگر نیروی فزاینده و تخریبی مذهب تشیع و بیم دستگاه از آن بوده است.

درگیری‌های بین شیعیان و اهل سنت همراه با خسارات جانی و مالی فراوانی بود. بدنبال آن سیل عظیمی بغداد را درنوردید و خسارات جدی به بار آورد و در کارها ایجاد اخلال کرد. رنود و اوباش از موقع استفاده کردند و شورش و غارت به راه انداختند. درگیری و رقابت بین اطرافیان خلیفه و صاحبان مناصب مزید بر علت شد و حمله مغول کار خلافت را یکسره ساخت.

فصل نهم؛ نظری کلی بر سیمای بغداد عهد عباسی:

چنانکه از عنوان پیاداست مؤلف در این فصل یک جمع‌بندی کلی از آنچه در فصل‌های چهارم تا هشتم آورده، ارائه می‌کند. دوران پانصد و اندی ساله خلفای بنی‌عباس بر بغداد را یکبار بطور خلاصه مورد بازنگری قرار می‌دهد. اسامی ائمه و آثار، محلات، تشکیلات اداری، دربار، دیوان، وزارت و سایر دوائر مهم حکومتی را که در فصول قبل به آنها اشاراتی شده بود، با جزئیات بیشتر بیان می‌کند و می‌نویسد: «هنگامی که در چگونگی سازمان و تشکیلات اداری دستگاه خلافت غور می‌کنیم درمی‌یابیم که تقلیدی از سازمان اداری ساسانی بوده که از دو جانب بر خلفا و دولتمردان تحمیل گشته بود: ۱- از جهت اینکه خلفا

می‌بایست بر امپراتوری وسیعی فرمان برانند و این مهم مستلزم تشکیلات مستحکم و وسیع اداری بود و آنان نمی‌توانستند جوابگوی این معضل باشند. ناچار از نحوه کار دولت ساسانی بهره گرفتند. ۲- فرمانروایان ایرانی بخصوص آل بویه و سلجوقیان، که آنان نیز تشکیلاتی بهره گرفته از همان دوران داشتند؛ زمانی که در دستگاه خلافت رخنه کردند، رسوم حکومتی ایرانی را در آن وارد ساختند. بدین ترتیب تشکیلات اداری دستگاه خلافت آمیزه‌ای شد از رسوم پیش از اسلامی ایران و ابداعاتی که ناشی از اوضاع و ضرورت‌های زمان بود. دستگاه خلافت‌گویی بر اریکه امپراتوری ساسانی تکیه زده بود و از تاشکند تا دریای مدیترانه را زیر فرمان داشت. این حکومت می‌بایست برای اداره این قلمرو وسیع دستگاهی شایسته و نیرومند و جوابگوی همه خواسته‌های آن داشته باشد.<sup>۱</sup>

**فصل دهم؛ تهاجم مغول و سقوط بغداد:**

در ابتدای این فصل دلایل عمده حمله مغولان به فرماندهی **هولاکوخان** به بغداد بیان شده است. تحولات، رد و بدل شدن پیام‌ها بین **هولاکو** و **خلیفه المستعصم بالله** و آشفتگی در بین امرا و اطرافیان خلیفه در چگونگی مقابله با مغولان و بالاخره چگونگی نبردهای دو طرف تشریح شده است.

**فصل یازدهم؛ بغداد در دوره ایلخانی:**

با پایان یافتن دوران خلافت عباسی فصلی نو در تاریخ بغداد آغاز گردید. اینک بغداد با همه عظمت و شکوه خود ویرانه گشته بود و مدعیان سروری بر آن سه دسته گشته بودند:

«۱- ایرانیان که بغداد را از آن خود می‌دانستند و از دیرباز عباسیان را به چشم غاصب می‌نگریستند، ۲- مسیحیان، چه آنان که حکومت‌هایی در شرق مدیترانه داشتند، چون ته‌مانده امپراتوری بیزانس، گرجستان و ارمنستان و چه ایرانیان مسیحی که تعدادشان کم نبود، در سراسر شهرها پراکنده و صاحب دیر و کلیسا بودند و دیدیم که پس از سقوط تیسفون اسقف‌نشین بغداد، کانون اقلیت مسیحی شرقی، از بغداد تا مغولستان بود، ۳- مغولان که اینک خود را صاحب اختیار بغداد می‌دانستند، چنانکه بر اریکه فرمانروایی ایران تکیه زده بودند.»<sup>۱</sup>

در بخش دیگر این فصل به نقش مسیحیان در سقوط بغداد توجه شده است. مؤلف با ارائه دلایلی نشان می‌دهد که مسیحیان نقش مهمی در سقوط بغداد داشته‌اند. هولاکو قبل از ترک بغداد انتصابات مهمی را انجام داد و بیشتر کسانی که با وی در تصرف شهر همراهی کرده بودند را بر مناصب مهم گماشت و خود عازم مراغه گردید. بدین ترتیب بغداد به‌عنوان پایتخت زمستانه و مراغه به‌عنوان پایتخت تابستانه معین شد. **عطاملک جوینی** به‌عنوان حاکم بغداد انتخاب شد. وی کمر همت به آبادانی شهر گماشت و تلاش زیادی در جهت احیای آن نمود «عطاملک جوینی بزودی در بغداد چنان نیرویی یافت که گوئی «سلطان عراق» و جانشین خلیفه بود. اورنگی زرین برای خود ترتیب داد. سازمان و تشکیلات دیوانی را به‌طریق ایرانی استقرار بخشید. ایرانیان، بخصوص افراد خاندان خویش را بر سر

شغل‌های مهم دیوانی نهاد؛ درحالی‌که از جانب برادرش صاحب دیوان **شمس‌الدین جوینی** از مرکز حکومت پشتیبانی می‌شد. در سال ۶۷۰ هـ. ق **رابعه خاتون**، دختر **امیرابوالعباس احمدبن مستعصم**، که از مهلکه جان سالم به در برده بود را به همسری **شرف‌الدین هارون پسر صاحب دیوان شمس‌الدین درآورد** و مادر وی را عطاملک خود به همسری برگزید و بدین ترتیب خون جوینی‌ها با خون خاندان عباسی درهم آمیخت و آنان خویشاوند سببی خلفا گشتند. شگفت آنکه همین رابعه خاتون، بُرد پیامبر را که در واقعه مغول مخفی ساخته و سالم نگاه داشته بود به همسرش بخشید.»<sup>۱</sup> **در عهد اباق‌خان، عطاملک همچنان حکومت بر بغداد و عراق عرب را عهده‌دار بود.** اگرچه توطئه‌هایی بر علیه وی شکل گرفت اما کارساز نبود، با مرگ اباق‌خان قدرت این خاندان فرونی یافت و کار عمران و آبادی بغداد نیز ادامه یافت اما بار دیگر حاسدان دست بکار شدند و نظر ایلخان را نسبت به ایشان مکرر ساختند. اما **احمد تکودار**، ایلخان مسلمان، سعی در جلب نظر ایشان و قرار دادن جوینی بر مسند سابق داشت. عطاملک ترجیح داد تا حکومت بغداد را به دیگری، از سوی خود، واگذار کند و خود در تبریز، که اینک پایتخت بود، مستقر شود. با روی کار آمدن **ارغون‌خان**، ایلخان بعدی، اوضاع به پریشانی و آشفتگی درآمد. که البته از نتایج برکناری خاندان جوینی از امور مملکتی بود. **ارغون‌خان**، حکومت بغداد را به **سعدالدوله**، طیبی یهودی، واگذار کرد. وی توانست توجه و عنایت ایلخان را به خود جلب نماید. بدنبال حکومت سعدالدوله در بغداد کار یهودیان بالا گرفت و امور از دست مسلمانان به کلی خارج گشت. بدنبال آن پریشانی و برهم‌ریختگی اوضاع بر عراق عرب مستولی گشت. با روی کار آمدن **گیخاتو**، تا حدودی اوضاع نابه‌سامان بغداد رو به آرامش گذاشت. اما بار دیگر کشمکش بر سر قدرت بین شاهزادگان مغول بالا گرفت. بایدو از شاهزادگان چنگیزی با سمت فرماندهی کل قوا به بغداد آمد و در این شهر رحل اقامت افکند و پس از مدتی عراق عرب را تیول خود قرار داد. وی در جنگ مغلوب **غازان‌خان گشت** و حکومت از آن غازان گردید. در حکومت **غازان‌خان آرامش و آبادانی** بار دیگر به بغداد بازگشت. «غازان در ترمیم وضع کشاورزی بغداد بسیار کوشید و از جمله دستور داد تا بیش از پانصد هزار دینار بر مالی که برای کشاورزی مقرر بود، بیافزایند. رونق مجدد کشاورزی، گذشته از ترمیم خزانه دولت، در کار رعایا نیز گشایشی فراهم آورد و آبادانی و ارزانی به شهر روی نمود و چون اقطاع را منظم کرد دیگر لشکریان به زارعین زور نمی‌گفتند و کار اقتصاد رونق گرفت.»<sup>۲</sup>

در عهد **اولجایتو** آبادانی بغداد ادامه یافت. وی بطور منظم در فصل قشلاق به بغداد می‌رفت و بیلاق را در سلطانیه می‌گذرانید. بغداد در عهد ایلخانی مرکزی بود برای تدارک حمله به غرب، یعنی شامات و مصر و هرگاه ایلخان تصمیم به جنگ می‌گرفت، حمله از جانب بغداد آغاز می‌گشت. «در عهد اولجایتو، پس از سلطانیه همه نظرها و دست‌ها به جانب بغداد معطوف و شهر از اعتبار

خاصی برخوردار بوده است و اغلب فعل و انفعالات سیاسی در آنجا جریان داشته است و مانند گذشته برای رفتن به جنگ با شامات و مصر از بغداد حرکت آغاز می‌شد. در این دوره از غرب بغداد جز چند محله جدا افتاده از یکدیگر چیزی باقی نمانده بود که مهمترین و پرجمعیت‌ترین آنها کرخ بود. محله قریه و رملیه و بازار دارالرقیق و دارالقز نیز اهمیت خود را حفظ کرده بودند.»<sup>۳</sup>

آخرین ایلخان، **ابوسعید**، نیز همچون اسلاف خود، هر زمستان به بغداد می‌رفت. وی نیز مانند دیگر ایلخانان همت به آبادانی شهر گماشت. دوران پایانی حکومت ایلخانی که همراه با کشمکش‌ها و رقابت‌های شاهزادگان بود لطمات شدیدی بر بغداد وارد کرد. سرانجام پس از فروپاشی دولت ایلخانان، بغداد مرکز حکومت جلایری قرار گرفت و این سلسله در آبادانی آن کوشش‌ها کرد.

**فصل دوازدهم؛ سیمای بغداد در عهد ایلخانی:**

انتخاب تبریز و سلطانیه به پایتختی، از سوی ایلخانان، باعث شد تا بغداد دومین شهر یا یکی از دو پایتخت حکومت، تلقی گردد. بنابراین از شکوه و عظمت آن نسبت به عهد عباسی بسیار کاسته شد. «بدین ترتیب بغداد دیگر هیچگاه نتوانست شهر دوران عباسی گردد. هرچند نام دارالاسلام را با خود به همراه داشت زیرا؛ اولاً می‌بایست از درآمدهای هنگفت آن مخارج جنگ‌های متعدد تأمین گردد. ثانیاً از محل همین درآمدها پایتخت بیلاقی یعنی تبریز و سپس سلطانیه که شهری جدیدالتاسیس بود، شوکت و اعتبار یابد. ثالثاً محل تجمع شاهزادگان ضدخان‌های وقت و طرفداران آنان بود. بدین جهت بغداد جنگ زده و ویران شده تاب مقاومت در برابر چنین بار عظیمی را که بر دوشش نهاده بودند نداشت.»<sup>۴</sup> در ادامه این فصل نویسنده به مقایسه بغداد در عهد عباسی و ایلخانی پرداخته و با برشمردن ابنیه و عمارات و محلات تلاش می‌کند تصویری روشن از بغداد عهد ایلخانی به خواننده ارائه کند. در پایان، به‌عنوان ختم کلام، بار دیگر تیسفون و بغداد با یکدیگر مقایسه می‌شوند و سرنوشت تاریخی این دو شهر بزرگ در یک جمع‌بندی کلی و مختصر بیان می‌شود.

**پی‌نوشت‌ها:**

- ۱- Ba - ga - da - a - ti - uribitum
- ۲- بیانی، شیرین؛ تیسفون و بغداد در گذر تاریخ، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۸۰-۲۰.
- ۳- همان کتاب، صص ۴۱۵-۵۰.
- ۴- همان، صص ۱۰۶-۱۰۵.
- ۵- همان، ص ۱۵۵.
- ۶- همان، ص ۱۶۹.
- ۷- همان، صص ۱۸۲-۱۸۱.
- ۸- همان، ص ۱۸۴.
- ۹- همان، صص ۲۲۲-۲۲۱.
- ۱۰- همان، ص ۲۳۶.
- ۱۱- همان، ص ۲۵۶.
- ۱۲- همان، صص ۲۶۹-۲۶۸.
- ۱۳- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۴- همان، صص ۲۷۸-۲۷۷.